

نگاهی به کتاب شارع النجاة میرداماد



محمد انصار*

(کتاب)

شارع النجاة

لسند فلاسفة الاسلام المير محمد الباقا الداماد الحسني الرعشي

چکیده

میرداماد از علمای بزرگ عصر صفویه بود. گرچه در اذهان عمومی و پژوهشگران، بیشتر به عنوان یک فیلسوف شناخته می‌شود، ولی ایشان در سایر علوم اسلامی از جمله فقه، صاحب نظر و از مراجع زمان خود محسوب می‌شد. به طوری که به استفتائات مردم و مسائل دشوار فقیهان پاسخ می‌داد و آثار فقهی زیادی تألیف کرد.

از آثار ارزشمند میرداماد که از لحاظ عقاید و آرای خاص وی در مباحث فقهی، بسیار اهمیت دارد، کتاب شارع النجاه فی ابواب العبادات است. این کتاب، دربرگیرنده مجموعه‌ای از فتاواست و شباهت اندکی به رساله‌های توضیح المسائل امروزی دارد. در لابه لای این اثر، با فتاوایی روبه رو می‌شویم که اغلب و یا نیمی از فقها با آن مخالف هستند. این پژوهش ضمن معرفی این اثر، به نقل برخی از نظرات فقهی ایشان و تطبیق آن با نظرات سایر فقها پرداخته است.

کلید واژه: میرداماد، فقه، شارع النجاه.

* کارشناس ارشد
فقه و مبانی حقوق
اسلامی

معرفی کتاب شارع النجاه

میرداماد این کتاب را به فارسی و به درخواست محمد رضا چلبی تبریزی استامبولی اصفهانی تألیف کرده است از لابه لای کلامش روشن می‌شود که قبل از آن، رساله فقهی دیگری با نام «عیون المسائل» نوشته بود.^۱ وی بر این اثر خود حاشیه‌ای نوشته است.^۲ شارع در لغت به معنای قانونگذار و واضع شریعت می‌باشد.^۳ شارع النجاه یعنی قوانینی که وضع شده‌اند تا انسان‌ها را از هلاکت نجات بدهند.

میر در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که این اثر مشتمل بر مقدمه، پنج کتاب و تخته خواهد بود که آن‌ها عبارتند از: کتاب الطهارات، کتاب الصلاه، کتاب الزکوات، کتاب الاخماس، کتاب الصیام، کتاب الاعتکاف، کتاب الحج، کتاب المزار، کتاب الجهاد، کتاب الامر بالمعروف و لنهی عن المنکر.^۴

در برخی نسخه‌های کتاب شارع النجاه، ده باب ذکر شده است. پنج کتاب، از این جهت بوده که هر دو بابی که در کنار هم هستند، به عنوان یک کتاب محسوب شوند.

اما آنچه از این کتاب به دست ما رسیده، تنها مقدمه و یک کتاب از ده کتاب نامبرده است. ممکن است توفیق به پایان رساندن کتاب، برایش حاصل نشده باشد و یا اینکه ایشان نوشته، ولی نوشته‌ها به دست ما نرسیده است. چنان که آقا بزرگ طهرانی می‌نویسد: «در آثار میرداماد آمده که کتاب شارع النجاه در بیان ابواب عبادات تا بخش نهی از منکر است، ولی من نسخه‌ای از شارع النجاه را در کتابخانه سید جلال الدین محدث در طهران دیدم که تا بخش آداب حمام رفتن از کتاب طهارت را داشت.»^۵

شارع النجاه در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران این گونه معرفی شده است: «این کتاب شامل یک مقدمه و دارای سه اصل (کلام، درایه، اصول) و ده کتاب (طهارت، صلوه، زکات، خمس، صوم، اعتکاف، حج، مزار، جهاد، امر به معروف) و یک تخته است.»^۶

این اثر، مانند سایر کتب فقهی، از باب طهارت آغاز می‌شود، اما ترتیب ابواب آن و نیز سهم و اهمیتی که به هر باب داده می‌شود، با سایر آثار فقهی و رساله‌های عملیه امروزی متفاوت است. ضمناً میرداماد، مباحث عبادات را مطابق با نظر مشهور و رایج، تقسیم بندی کرده است. فقط بابی به نام «المزار» را به آن اضافه کرده که در کتب فقهی دیگران، دیده نشده است.

مقدمه، ۳ اصل دارد. اصل اول درباره لزوم شناخت معارف مبدأ و معاد بوده که در آن جا از صفات الهی، بعثت انبیاء، و جوب امامت و ... سخن گفته می‌شود. اصل دوم اجتهاد و تقلید نام دارد. مباحث آن شامل مواردی از قبیل: شرط حیات در مجتهد، و جوب از مجتهد جامع شرایط و اعلم، راه ثبوت اجتهاد مجتهد، اشتراط عدالت در مجتهد، کیفیت ثبوت عدالت مجتهد و ... می‌شود. در اصل سوم احادیث مرتبط با تارک الصلاه و اهمیت نماز را می‌آورد. آن گاه کتاب طهارت، آغاز می‌شود. از مفصل‌ترین مباحث آن، موارد استحباب وضو است.

۱- میرداماد، محمد باقر، شارع النجاه فی احکام العبادات، ص ۲۷۱، ۲۴۴.

۲- طهرانی، آقابزرگ محمد محسن، الدرعه السی تصانیف الشیعه، ج ۱۳ ص ۷۶.

۳- آذرنوش، آذرناش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، ص ۳۲۸.

۴- میرداماد، محمد باقر، همان، ص ۲۴۵.

۵- طهرانی، آقا بزرگ محمد محسن، همان، ج ۱۳، ص ۴.

۶- دانش پژوه، محمد تقی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ص ۳۲۲.

میر ۴۸ مواضع مشهور آن را می‌آورد، سپس ۸ مورد را هم خودش اضافه می‌کند. یکی از معاصران میرداماد، موارد استحباب و ضو را ۲۲ موضع می‌داند. میرداماد وی را متوهمی از متوهمین عصر نامیده و می‌گوید سخن ایشان از باب (نقصان معرفت و قصور درجه تتبع) بوده است.^۷ ادامه مباحث را، در چهار باب می‌آورد: باب اول درباره آداب خلوت (تخلیه) و باب دوم درباره آداب استنجاء از بول و غائط است. ایشان مجموع آداب و وظایف متخلی اعم از واجب، مستحب، مباح، مکروه و ... را، ۶۴ مورد می‌داند و به ذکر یکایک آن در این دو باب می‌پردازد. باب سوم «سُنن الإستطابه المطلقه» نام دارد. این باب درباره ذکر امور نظافتی و آرایشی مانند ناخن گرفتن، ستردن موهای زائد، استعمال بوهای خوش و نظائر آن است. در همین باب، راجع به تراشیدن ریش و مسائل آن... بحث می‌کند. باب چهارم درباره آداب استحمام است.

ویژگی‌ها و امتیازات شارع النجاه

کتاب شارع النجاه از ویژگی‌ها و امتیازات ذیل برخوردار است:

۱- برخلاف دیگر نوشته‌های عربی و فارسی مؤلف، از نثر روان و ساده عصر صفوی برخوردار است. سیاق عبارات فارسی میر در این کتاب، با روش فارسی نویسی وی، در سایر موارد، تفاوت کلی دارد. روش فارسی نویسی میر در سایر کتب، در حقیقت، همان کلمات مغلق و مهجور عربی است و فقط روابط جمله‌ها فارسی شده است. سبک و روش او در ترکیب جملات و عبارات نیز همان سبک عربی است یعنی هم بیشتر کلمات عربی است و هم نظم جملات طبق قواعد عربی است و به سیاق عربی نویسی فارسی زبانان عصر صفوی است. ولی میرداماد، در این کتاب سعی کرده به فارسی روان و نزدیک به فهم عموم مردم، بنویسد و این نکته از نظر سبک نگارش وی و روش فارسی نویسی، در عصر مزبور، اهمیت فراوانی دارد.^۸

۲- این کتاب آراء و اندیشه‌های میرداماد را به خوبی نشان می‌دهد زیرا دربردارنده تحقیقات و آراء ویژه و نادر مؤلف است که فقیهان دیگر به آن کمتر پرداخته‌اند. مثلاً از مسائل آرایشی و بهداشتی چیزهایی گفته شده که شاید آنها را در جای دیگری نتوان یافت.

۳- اگر چه این کتاب برای عموم مردم نوشته شده، اما استدلالی و تحقیقی است، به طوری که مؤلف نه تنها مستندات فروع، بلکه اقوال بزرگان فقه به ویژه جد مادری‌اش (محقق کرکی) و شهید اول را بیان، و شهرت و اجماع را در هر فرع بررسی کرده و به مناقشه و استنتاج می‌پردازد.

۴- تحقیقات و نظریات اصولی و رجالی مؤلف که بعضاً منحصر به خود اوست در جای جای کتاب، به چشم می‌خورد. به قول افندی شارع النجاه از فائده‌های جالب توجهی برخوردار می‌باشد.^۹

خلاصه اینکه مقام رفیع علمی مؤلف و وسعت فکری او در کلیه علوم و معارف زمانش بر

۷- میرداماد، محمد باقر، همان، ص ۲۷۱.

۸- موسوی مدرس بیهیانی، سید علی، حکیم استرآباد میرداماد، تهران، صص ۲۹۵، ۲۹۱.

۹- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلما و حیاض الفضلا، ج ۵، ص ۷۷.

اهل تحقیق پوشیده نیست. گویا سبک خاص میرداماد در آثارش و نیز إغلاق و صعوبت تعبیر که در فقه او تأثیر گذارده، سبب دور شدن تالیفات فقهی وی از صحنه بحث‌ها و مناقشات فقهی بوده است. با این همه افرادی چون کاشف‌الغطا، علامه حلی، سید مهدی بحرالعلوم و صاحب جواهر را می‌بینیم که دستاوردهای دقیق و علمی میرداماد را در عرصه فقه و مبانی آن، به خصوص رجال، از نظر دور نداشته‌اند و در موارد متعدد به تالیفات فقهی او، از جمله شارع النجاه توجه نموده و مطالبی را نقل کرده‌اند.^{۱۰}

نسخه‌ها و چاپ‌های شارع النجاه

نسخه‌هایی از این کتاب در کتابخانه‌های آیت الله مرعشی، مرکزی دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مدرسه فیضیه قم، مدرسه سپهسالار، ملی، مدرسه نمازی خوی، راجه محمودآباد، مجلس شورای اسلامی، دائره المعارف بزرگ اسلامی^{۱۱} و آیت الله گلپایگانی^{۱۲} موجود است.

متن کامل این کتاب، به صورت افست به همراه سایر رسائل میر، در قسمت سوم کتاب اثنی عشر رساله للمعلم الثالث در ۱۴۳ صفحه به چاپ رسید. سپس در سال ۱۴۲۶ هجری بوسیله مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی در قم به چاپ رسید.

اما چنان که قبلاً گفتیم میرداماد در این کتاب، پیش از پرداختن به مسائل فقهی، مقدمه‌ای دارد که آن برای اهل فن بسیار مفید است از این جهت این مقدمه، چندین بار به چاپ رسید:

- ۱- به همت رضا استادی تصحیح و در شماره ۲۶ نشریه نور علم (سال ۱۳۷۶) به چاپ رسید.
- ۲- در صفحات ۲۳ تا ۴۰ کتاب ۱۷ رساله فارسی تألیف رضا استادی به چاپ رسید.
- ۳- بخش‌هایی از آن، به همت سید مهدی طباطبایی در صفحات ۲۲۰ تا ۲۶۷ شماره ۲۷، مجله فقه اهل بیت (پاییز ۱۳۸۰) به چاپ رسید.
- ۴- در صفحات ۵۶۸ تا ۵۸۰ جلد اول کتاب مصنفات میرداماد به چاپ رسید.

فتاوی مهم میرداماد در کتاب شارع النجاه

۱- دو مسأله درباره غسل‌های واجب

میرداماد در دو مسأله از فروعات غسل‌های واجب با فقهای دیگر، اختلاف نظر دارد:

- ۱- میان فقها درباره حکم کسی در هنگام غسل جنابت، دچار حدّث اصغر شود، اختلاف نظر است. نظر اول این است که غسل جنابت باطل نمی‌شود، بلکه مکلف آن را تمام نموده و یک وضو به آن ضمیمه می‌کند. این دیدگاه محقق حلی است.^{۱۳} نظر دوم این است که غسل جنابت باطل نمی‌شود و حتی احتیاجی به وضو هم نیست، این قول محقق ثانی (جد مادری میرداماد) می‌باشد.^{۱۴} نظر سوم این است که غسل باطل می‌شود و بایستی غسل را از سر گرفت. این قول، مختار شیخ طوسی می‌باشد.^{۱۵} همچنین بنابر نظر شهید اول، باید غسل جنابت تکرار شود و وضو هم بگیرد. اما شهید ثانی فقط وضو را واجب می‌داند.^{۱۶}

میرداماد وضو گرفتن را مستحب می‌داند و معتقد است که دلیل آن‌هایی که به وجوب قائل

۱۰- میرداماد، محمد باقر، همان، صص ۲۴۰ الی ۲۴۲.

۱۱- مقدم، محمد باقر، اثر آفرینان استرآباد و جرجان، ص ۶۵۷

۱۲- میرداماد، محمد باقر، همان، صص ۲۴۲، ۲۴۳.

۱۳- حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، مختصر النافع، ص ۱۹.

۱۴- عاملی کرکسی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۷۶.

۱۵- طوسی، محمد بن حسن، المبیوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰.

۱۶- عاملی شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، ج ۱، ص ۹۰.

شده‌اند تمام نیست.^{۱۷}

۲- درباره حدث بودن غسل مس میت و اینکه آیا غسل مس میت مجزی از وضو است یا نه؟ چند نظر است:

الف- مس میت، همچون جنابت به شمار می‌رود و در نتیجه تمامی اعمال مشروط به طهارت از قبیل نماز، طواف، روزه، دخول و توقف در مسجد، منوط به انجام دادن غسل مس میت می‌باشد، این نظر علامه حلی بوده و قول منسوب به مشهور، نیز می‌باشد.

ب- غسل مس میت، حدث اصغر محسوب می‌گردد و تنها اعمال مشروط به وضو، مانند نماز و دست زدن به خط‌های قرآن منوط به آن است لذا شامل دخول در مساجد، روزه گرفتن و ... نمی‌شود. این نظر میرداماد است. ضمناً مجزی از وضو است.^{۱۸} آیت الله خوئی نیز همین نظر را دارد.^{۱۹} برخی فقها، فقط دخول در هر مسجد پیش از غسل و نیز تماس با

خط قرآن و یا اسماء الهی را به دلیل آیه لا

يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (آیه ۷۹ سوره واقعه) حرام می‌دانند و کسی که غسل مس میت بر او واجب است از مطهرون نیست.^{۲۰}

ج- غسل مس میت همچون حدث اصغر است و مجزی از وضو نیست لذا مکلف باید برای نماز وضو بگیرد. این نظر امام خمینی (ره) و جمع زیادی از فقهای معاصر است.^{۲۱}

مذاهب چهارگانه اهل سنت گفته‌اند: دست کشیدن به انسان مرده، حدث اصغر و حدث اکبر نیست، یعنی وضو و غسل

این کتاب آراء و اندیشه‌های میرداماد را

به خوبی نشان می‌دهد زیرا دربردارنده

تحقیقات و آراء ویژه و نادر مؤلف است

که فقیهان دیگر به آن کمتر پرداخته‌اند.

مثلاً از مسائل آرایشی و بهداشتی

چیزهایی گفته شده که شاید آنها را در

جای دیگری نتوان یافت

واجب نمی‌شود، غسل میت فقط برای آن کسی مستحب است که مرده را شسته باشد نه برای کسی که مرده را لمس کرده است.^{۲۲}

۲- مشروعیت عبادت کودک

یکی از سئوالات مهم در مباحث فقهی، بحث مشروعیت عبادت کودکان است. در این باره چند قول وجود دارد:

۱- عبادت کودک صحیح نیست. این نظر شهید ثانی و میرداماد است. میرداماد می‌نویسد: «وضو و نماز او، صورت وضو و نماز دارد و حقیقت وضو و نماز نیست، علی‌الأصح»^{۲۳} زیرا از شرایط نماز گزار آن است ممیز باشد یعنی قوه شعوری که به وسیله آن، اجزاء و افعال نماز را تشخیص داده و بین شرط و فعل، فرق بگذارد و به سبب آن قوه عبادت را قصد کند، لذا نماز بچه‌ای که در صورت یاد دادن افعال و شرایط نماز، نمی‌تواند بین آنها فرق بگذارد و

۱۷- میرداماد، محمد باقر، همان، ص ۲۸۴.

۱۸- میرداماد، محمد باقر، همان، ص ۲۹۳.

۱۹- خوئی، سید ابوالقاسم، رساله توضیح المسائل، ص ۸۶.

۲۰- صادقی تهرانی، محمد، رساله توضیح المسائل نوین، ص ۱۰۳.

۲۱- راشد، رساله توضیح المسائل نه مرجع، ص ۳۰۹.

۲۲- مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۵۵.

۲۳- میرداماد، محمد باقر، همان، ص ۲۸۶.

شرط و غیر شرط را تشخیص نمی‌دهد و بین واجب و غیر واجب تفاوت قائل نمی‌شود، صحیح نیست.^{۲۴}

۲- برخی معتقدند که عبادت کودک مشروع هست. شیخ طوسی قائل به صحت نماز کودک ممیز شده است.^{۲۵} فیض کاشانی قائل به صحت روزه کودک ممیز شده است.^{۲۶} طبیعی است که در این صورت عمل او مشمول پاداش خواهد بود. برای اثبات این نظر چند دلیل آورده شده است: اول اینکه مشروعیت عبادت کودک، توسط شارع ردع نشده و بعید است که خداوند با توجه به لطف عامش، کارهای نیک نابالغ را مانند اعمال دیوانه و مجنون، بی‌اثر بداند. دوم اینکه روایاتی هست که به اولیای نابالغ دستور می‌دهد که کودکان را به انجام عبادات امر کنید. اینکه از اولیا خواسته شده تا به فرزندان امر کنند که نماز بخوانند، در حقیقت به این معناست که خود فرزندان، امر به نماز دارند. زیرا اگر امر به نماز نداشته باشند ولو به این معنا که نماز برای آن‌ها محبوبیت و مشروعیت دارد، موردی برای امر به اولیاء جهت امر به فرزندان نمی‌ماند.^{۲۷} سوم اینکه در صورتی که نماز کودک صحیح نباشد، چطور حضرت ولی عصر (ع) بر پدر بزرگوارش در سن هفت سالگی نماز خواند؟

در پاسخ به دلیل سوم چنین گفته‌اند: «نماز و سایر عبادات کودک نابالغ که ممیز باشد صحیح است و بنا بر قول اشخاصی که صحیح نمی‌دانند، عمل امام (ع)، غیر از دیگران است و اگر شخص، امامت امام (ع) را در حال صبی بودن او تصدیق کند اشکال به اعمال او محلّ ندارد.» ضمناً درباره اجیر شدن کودک برای نماز و روزه میت چنین گفته‌اند: «گر چه اقوی صحت عبادت صبی ممیز است لکن اکتفاء به آن مشکل است چون اصالة الصحه ندارد.»^{۲۸}

۳- صاحب جواهر می‌گوید مختار ما صحت عبادت عمل کودک است لکن بر وجه تمرین؛ یعنی عبادت کودک تمرینی است و اجر و ثوابی ندارد.^{۲۹}

شهید مطهری معتقد است عبادت کودک ممیز غیر بالغ در عین اینکه تکلیف ندارد و مکلف نیست، صحیح است. می‌دانید در نماز جماعت این مسأله را طرح می‌کنند که نمازی که بچه می‌خواند، آیا نماز صوری و ظاهری و برای تأدیب و تربیت است که برای آینده آماده بشود یا نماز واقعی و صحیح است؟ اگر گفتیم نماز بچه نماز تمرینی و صوری است و نماز واقعی نیست، پس در نماز جماعت که باید صفوف به یکدیگر متصل باشند اگر میان دو نفر بالغ، بچه‌ای فاصله قرار بگیرد یا میان امام و مأوم بچه‌ای فاصله شود، نماز باطل است چون نماز او صورت نماز است نه واقعیت آن. اما اگر گفتیم که عمل بچه صحیح است و نماز او واقعاً نماز است، یک بچه می‌تواند یک صف یا جزئی از یک صف را تشکیل بدهد. در باب عبادات تقریباً شبهه‌ای نیست که عمل بچه صحیح است.^{۳۰}

نتیجه این دو دیدگاه اینجا ظاهر می‌شود که اگر عبادت نابالغ مشروع باشد، جایز است کودک حتی با وجود بالغ، بر میت نماز بخواند و تکلیف از دیگران ساقط می‌شود. همچنین در صورت صحت، تأثیر بسزایی در انگیزه کودک برای انجام عبادات دارد و انتظار به تکرار آن هست.

۲۴- عاملی شهید ثانی، همان، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲۵- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۱، ص ۵۵۳.

۲۶- فیض کاشانی، ملاحسن، مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲۷- فرحی، علی، تحقیق در قواعد فقهی اسلام، صص ۷۴۶ تا ۷۴۷.

۲۸- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، ج ۱، ص ۱۹۱- ج ۲، ص ۵۳.

۲۹- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۷، ص ۳۶۱.

۳۰- مطهری، مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۲۰، ص ۳۳۳، ۳۶۴.

۳- شرط طهارت در صحت روزه

از جمله فتاوی و ویژه میرداماد، عدم اشتراط غسل در صحت روزه یا بقا بر جنابت تا طلوع فجر است که آن را به بعضی از متقدمان نسبت می‌دهد. به نظر می‌رسد که منظور ایشان، شیخ صدوق باشد که در کتاب «المقنع» به آن فتوا داده است.^{۳۱} میرداماد می‌نویسد: «اصح پیش من آن است که طهارت شرط انعقاد صوم نیست و قضا و کفاره با تعمّد بقا بر جنابت تا طلوع فجر که در بعضی از روایات غیر صحیحۀ الاسناد وارد شده بر سبیل افضلیت و استحباب است، نه بر سبیل لزوم و وجوب.»^{۳۲} وی مبنای این حکم را آیه قرآن می‌داند و به این مطلب با نگاهی انتقادی به آثار شیخ طوسی، چنین می‌نویسد: «عجب است که شیخ، برایش سخت است که از ظاهر عموم قرآن دست بردارد در حالی که روایات مخصص و صریحی وجود دارد، ولی در برخی مواقع به خاطر روایات ضعیف، دست از ظاهر قرآن بر می‌دارد. از جمله، روایتی که دال بر فساد روزه به جهت تعمّد بقاء بر جنابت تا طلوع فجر است و در مقابل روایت صحیح و متعددی وجود دارد که چنین روزه‌ای فاسد نیست و آیات قرآنی هم بر آن دلالت دارد.»^{۳۳}

محقق اردبیلی با این نظر موافق است. وی می‌نویسد: «بیشتر فقها برای جُنب، وجوب غسل قبل از طلوع فجر صادق را به دلیل اجماع، ثابت دانسته‌اند. در حالی که اجماع ثابت نیست و اخبار صحیح بر عدم وجوب آن پیش از سپیده دم دلالت دارد مثل موثقه سَماعه بن مهران و نیز اخبار صحیحی که دلالت دارند بر اینکه رسول الله (ص) در ماه رمضان به عمد غسل جنابت را تا پس از دمیدن صبح صادق به تأخیر انداختند. آن روایت را به صبح کاذب یا بر تقیه حمل کردن بسیار بعید است و به مقتضای اصل برائت و اصل سهولت در شریعت سَمحه و سَهله بعید نیست که روایات دال بر انجام دادن غسل جنابت پیش از طلوع فجر را بر استحباب حمل کنیم.»^{۳۴}

ملاً محسن فیض کاشانی^{۳۵} و شیخ یوسف بحرانی^{۳۶} نیز با این دیدگاه موافق هستند. آیت‌الله صادقی تهرانی همین عقیده را دارد. وی بقای عمدی بر جنابت تا طلوع فجر را نه حرام می‌داند و نه مبطل روزه.^{۳۷} همچنین آیت الله موسوی غروی ضمن تأیید این فتوا به تفصیل به ارائه پاسخ به مخالفین می‌پردازد.^{۳۸} مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز بر همین عقیده هستند.^{۳۹} دلیل فقها برای مُفطر نبودن بقای بر جنابت، اطلاق آیه ۱۸۷ سوره بقره است. در آن جا، فقط بهره مندی از سه چیز (خوردن، آشامیدن، آمیزش جنسی) تا هنگام طلوع فجر جایز دانسته شده است و پس از آن ممنوع خواهد بود. آن جا که می‌فرماید: ...فَالَاَنْ بَاشِرُوْهُنَّ وَابْتَعُوا مَا كَتَبَ اللهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ... اکنون در شب‌های ماه رمضان می‌توانید با زنان‌تان همخوابگی کنید و آن چه را خدا بر شما مقرر داشته، طلب کنید بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه شب بر شما نمودار شود...

۳۱- صدوق ابن بابویه، محمد بن علی، المقنع، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳۲- میرداماد، محمد باقر، همان، ص ۲۹۰.

۳۳- میرداماد، محمد باقر، ضوابط الرضا، ص ۲۳۰.

۳۴- اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذنان، ج ۵، ص ۴۳.

۳۵- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، ج ۱۱، ص ۲۶۰.

۳۶- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۱۳، ص ۱۱۴.

۳۷- صادقی تهرانی، محمد، رساله توضیح المسائل نوین، ص ۱۸۰.

۳۸- موسوی غروی، سید محمد جواد، فقه استدلالی در مسائل خلافتی، ص ۱۲۲.

۳۹- مغنیه، محمد جواد، همان، ص ۱۴۵.

میرزا محمد استرآبادی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «از این آیه جواز تأخیر انداختن غسل تا طلوع فجر برای روزه دار و نیز درستی روزه کسی که با جنابت وارد صبح شده است استفاده می‌شود.»^{۴۰}

مشهور فقهای متقدم برخلاف آن فتوا داده‌اند یعنی بقای عمدی بر جنابت را، مبطل روزه می‌دانند. ولی درباره مجازات آن اختلاف نظر وجود دارد ابن عقیل معتقد است که بر این شخص فقط قضای روزه واجب است.^{۴۱} ولی بیشتر فقها معتقدند که قضا و کفاره هر دو واجب است. شهید ثانی این نظر را قطعی و دلیل آن را محکم می‌داند.^{۴۲}

فقهای معاصر شیعه، نیز بقای عمدی بر جنابت را مبطل روزه می‌دانند. البته برخی قائل به تفصیل شده‌اند یعنی بقای عمدی بر جنابت را در روزه ماه رمضان و قضای رمضان، باطل می‌دانند و در غیر این دو حالت، باقی ماندن بر جنابت را بنا بر احتیاط جایز نمی‌دانند. ضمناً هر کسی چنین کند می‌بایست هم روزه را قضا کند و هم کفاره دهد.^{۴۳}

به نظر می‌رسد استدلال به قرآن برای مفطر بودن بقای عمدی بر جنابت ناتمام و از طرفی هم استدلال به قرآن برای حکم جواز بر بقای بر جنابت اشکال دارد و حکم این مسأله را باید از روایات استخراج کرد.^{۴۴}

۴- ریش تراشی

از قرن هفتم در میان فقهای امامیه، مسأله حلق اللحیه (ریش تراشی) مطرح شد، اما اولین بار تصریح به حرمت آن، توسط میرداماد انجام شد. او اولین کسی بود که بر حرمت آن استدلال کرده است.^{۴۵} شش مسأله از کتاب شارع النجاه را به این موضوع اختصاص می‌دهد. میرداماد می‌نویسد: «ریش تراشیدن جایز نیست و حرام است و زی مجوس بوده است؛ که کسی که ریش می‌تراشد از جمله لَأْمُرْتَهُمْ فَلْيَغْيِرْنَ خَلْقَ اللَّهِ^{۴۶} است، چنانکه مفسرین گفته‌اند.»^{۴۷}

در نقد این نظر، گفته‌اند که استدلال به آیه ناتمام است زیرا اگر گفته شود مراد آیه، مطلق تغییر است و تمام تغییرات را شامل می‌شود، می‌گوییم دلیلی بر حرمت تغییر خلقت به نحو مطلق و عام وجود ندارد و کسی چنین ادعایی نکرده است و گرنه لازم می‌آید تا بگوییم تغییر و تصرف در کلیه مصنوعات خداوندی حرام است حتی نه‌سازی، سدسازی، درختکاری، باغبانی، ناخن گرفتن، تراشیدن موی سر، شکستن چوب‌ها و میلیون‌ها مثال دیگر.^{۴۸}

میرداماد علاوه بر آیات، برای اثبات این موضوع به روایات ذیل استناد می‌کند:

۱- رسول الله (ص) فرمود: «حَفُوا الشَّوَارِبَ وَاعْفُوا اللَّحْيَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» یعنی «شارب‌های تان را کوتاه کنید و از تراشیدن ریش خودداری کنید و خود را به یهود شبیه نکنید.»

۲- در روایت دیگر رسول الله (ص) فرمود: «إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوْا لِحَاهِمَ وَوَفَّرُوا شَوَارِبَهُمْ، وَإِنَّا نَحْنُ نَجَزُّ الشَّوَارِبَ وَنَعْفَى اللَّحْيَ وَهِيَ الْفَطْرَةُ»^{۴۹} یعنی مجوسی‌ها ریش‌هایشان را می‌چیدند و شارب‌های شان را بلند می‌کردند و ما ریش را زیاد می‌کنیم و این مطابق فطرت است.

روایت اول از شیخ صدوق نقل شده است. برخی فقیهان آن را از نظر سندی ضعیف

۴۰- گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، جریان شناسی تفاسیر فقهی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۴۱- حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء (ط - الحدیث)، ج ۶، ص ۴۸.

۴۲- عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۱۲۴.

۴۳- راشدی لطیف و سعید راشدی، همان، صص ۸۷۸، ۸۹۸.

۴۴- دادستان، محمد، سبیری کامل در خارج فقه معاصر (کتاب الصوم)، ج ۲، صص ۱۹۶، ۱۹۷.

۴۵- بهشتی احمد و وحید واحد جوان، بررسی ادله قائلین به حرمت ریش تراشی در میان فقهای امامیه، صص ۲۸، ۲۹.

۴۶- وادارشان می‌کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند (سوره نساء، آیه ۱۱۹)

۴۷- میرداماد، محمد یاقو، شارع النجاة فی أحكام العبادات، ص ۲۴۷.

۴۸- خوبی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۵۸ الی ۲۶۱.

۴۹- صدوق ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه ج ۱، ص ۹۶.

شمرده‌اند.^{۵۰} درباره روایت دوم چنین گفته‌اند که ادله کافی در دست است که ایرانیان قبل از اسلام، هرگز ریش خود را نتراشیده‌اند پس این خبر کاملاً معجول است.^{۵۱} البته باید گفت که ادله حرمت ریش تراشی بیش از آن چیزی است که میرداماد نوشته است. فقها برای این امر، به ۵ آیه، ۲۰ روایت، اجماع و عقل استناد کرده‌اند. با توجه به همین ادله، مشهور فقهای معاصر، تراشیدن ریش را بنابر احتیاط حرام می‌دانند.^{۵۲} فتوا به حرمت ریش تراشی مخالفانی هم دارد. آیت الله خوئی روایات را دلیل کامل و قابل قبولی برای این مسئله ندانسته است.^{۵۳} از نتراشیدن ریش که بین مسلمین متداول است می‌توان استنباط کرد که ریش گذاشتن حرام نیست، ولی اینکه ریش گذاشتن واجب باشد استنباط نمی‌شود زیرا ممکن است مستحب و مباح باشد.^{۵۴} آیت الله صادقی تهرانی می‌گوید: «گذاردن موی صورت برای مرد پسندیده و مستحب است و دلیلی از کتاب و سنت برای حرمت ریش تراشی در دست نیست.»^{۵۵}

از نظر میرداماد، تجزی
در اجتهاد امکانپذیر نمی‌باشد.
وی می‌نویسد: فرض مجتهد
آن است که در جمیع مسائل
اجتهاد نموده، به ظن خود
عمل نماید و اصح آن است که
تجزی در اجتهاد صورت صحت ندارد

آیت الله تبریزی می‌گوید: هیچ کدام از این دلایل، قابلیت استناد را نداشته و نمی‌توان از آنها برای صدور فتوا به حرمت ریش تراشی بهره گرفت.^{۵۶} به سخنی دیگر حرمت ریش تراشی معلوم نیست.^{۵۷} پس از بررسی فقهی حرمت ریش تراشی به مطلب مهم دیگری در همین باب می‌رسیم که قابل توجه است. میرداماد یک فتوایی درباره رها کردن و اصلاح نکردن ریش ارائه می‌کند که آن در تاریخ فقه اسلامی بسیار نادر است. وی می‌نویسد: «همچنان

که تراشیدن و قطع کردن لحيه از شعار فطرت و طريق ملت بیرون آمدن و به زی کفره و طریق مجوس متزی و متشبه بودن است، همچنین توفیر خارج از حد اعتدال و ترک اصلاح کردن و یک بار دراز گذاشتن شعر لحيه، تشبه به یهود و خروج از سنت دین اسلام است.»^{۵۸}

۵- تجزی در اجتهاد

قرآن و سنت، قانون زندگی مسلمان‌هاست. برای بدست آوردن دستورات آن، می‌بایست اجتهاد کرد. در اینجا، این پرسش مطرح است که چه کسانی می‌توانند اجتهاد کنند؟ آیا کسی که توانایی اجتهاد پاره‌ای از مسائل را داشته باشد، کافی است یا اینکه باید توانایی اجتهاد در همه مسائل را بدست آورد؟ اینجاست که بحث اقسام اجتهاد پیش می‌آید. اگر مجتهدی بتواند پاره‌ای از احکام را استنباط کند به او مجتهد مُتَجَزّی می‌گویند ولی اگر مجتهدی توانایی استنباط تمام احکام را داشته باشد به او مجتهد مطلق می‌گویند.^{۵۹} اصولیون درباره

۵۰- خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۵۸.

۵۱- صفوی، سید حسن، تحقیق در یک مسأله فقهی، ص ۴۸.

۵۲- ربیعی سید جعفر، حسن و جمال مرد، ص ۸۶.

۵۳- خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۵۷.

۵۴- مطهری، مرتضی، بی تا، مسئله حجاب، قم، صدرا، چاپ دوم صص ۱۸۶، ۱۸۷.

۵۵- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۲، فقه گویا یا فقه سنتی و فقه پویا، صص ۱۰۸، ۱۰۹.

۵۶- تبریزی، جواد، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، ج ۱، صص ۱۴۸، ۱۴۴.

۵۷- صانعی، یوسف، رساله توضیح المسائل، ص ۵۱۳.

۵۸- میرداماد، محمد باقر، شارع النجاة فی احکام العبادات، ص ۳۴۷.

۵۹- ولانس، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۱۳۰.

امکان یا عدم امکان تجزی در اجتهاد، اختلاف نظر دارند. در این باره سه نظر هست:

۱- از نظر میرداماد، تجزی در اجتهاد امکانپذیر نمی‌باشد. وی می‌نویسد: «فرض مجتهد آن است که در جمیع مسائل اجتهاد نموده، به ظن خود عمل نماید و اصح آن است که تجزی در اجتهاد صورت صحت ندارد، بلکه مجتهد آن است که بالفعل ملکه اقتدار بر اجتهاد در کل مسائل، و حالت استنباط جمیع فروع از ادله تفصیلیه و مدارک اصلیه، او را حاصل بوده باشد و علومی که ماده اجتهاد کلی است تحصیل کرده باشد.»^{۶۰}

۲- مشهور فقهای شیعه و حتی اهل سنت، تجزی را پذیرفته‌اند. آخوند خراسانی از فقهای بزرگ معاصر شیعه معتقد است که در امکان وقوع آن نباید تردید کرد زیرا ابواب فقه از نظر مدرک مختلف است هر بابی مدرک ویژه‌ای دارد افزون بر اینکه سطح آگاهی افراد از جهت اطلاع بر آن‌ها متفاوت است لازمه رسیدن به اجتهاد مطلق آن است که مجتهد، نخست در بخشی از احکام شرعی مجتهد گردد و کم کم توانایی استنباط همه احکام شرعی را بدست آورد. زیرا رسیدن به اجتهاد مطلق بدون تجزی محال است. به سخنی دیگر، ملکه اجتهاد، یکباره پدید نمی‌آید بلکه تدریجاً و به مرور زمان و با تمرین و ممارست در استنباط احکام مختلف، بدست می‌آید.^{۶۱}

غزالی از فقهای اهل سنت می‌نویسد: «اجتهاد نزد من از کارهایی نیست که در خور تجزی باشد، بلکه رواست.» وی، در ادامه سخن، سیره فقهاء را به استشهاد می‌گیرد و بیان می‌کند: «در مفتی شرط نیست که همه مسائل را جواب گوید از مالک بن انس، مؤسس مذهب مالکی، چهل مساله پرسیده شد و او در پاسخ سی و شش مساله آن «نمی‌دانم» گفت.»^{۶۲} آیت الله صادقی تهرانی نه تنها تجزی در اجتهاد، بلکه تجزی در تقلید را هم واجب می‌داند. وی می‌نویسد: «تَجْزِی در تقلید واجب است، به این معنا که باید تقلیدش را جزء جزء کند، در بُعد عبادی از مجتهدی که در آن بعد اعلم است تقلید کند، همان طوری که تَجْزِی در اجتهاد جایز است تجزی در تقلید نیز جایز می‌باشد.»^{۶۳}

۳- گروهی از اصولیون، درباره تجزی به نقل گفته‌ها و دیدگاههای موافق و مخالف بسنده و از اظهار نظر خودداری و به اصطلاح توقف کرده‌اند. این قول، از علمای شیعه به سید عمیدالدین و فخرالدین فرزند علامه حلی و از علمای اهل سنت، به حاجبی و عضدی نسبت داده شده است.^{۶۴}

منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۱ فرهنگ معاصر عربی، فارسی، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ ه ق، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳. استادی، رضا، ۱۳۷۶، مقدمه شارع النجاه از میرداماد، نشریه نور علم، شماره ۲۶.
۴. استادی، رضا، هفده رساله فارسی، ۱۳۷۵، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۵. اصفهانی، محمد تقی، بی تا، الاجتهاد و التقليد (هدایة المسترشدين)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.

۶۰- میرداماد، محمد باقر، شارع النجاه فی احکام العبادات، ص ۲۵۳.

۶۱- خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، ج ۲، ص ۵۱۴.

۶۲- غزالی، محمد بن محمد، المستصفی من علم الاصول، ج ۱، ص ۳۵۳.

۶۳- صادقی تهرانی، محمد، رساله توضیح المسائل نوین، ص ۲۸.

۶۴- اصفهانی، محمد تقی، بی تا، الاجتهاد و التقليد، ص ۴۶۸.

۶. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ۱۳۸۹، ریاض العلما و حیاض الفضلا، ترجمه محمد باقر ساعدی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، به تصحیح محمد تقی ایروانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۸. بهشتی احمد و وحید واحد جوان، ۱۳۹۰، بررسی ادله قائلین به حرمت ریش تراشی در میان فقهای امامیه، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره بیست و چهارم.
۹. تبریزی، جواد، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ سوم.
۱۰. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۳۷۳، مختصر النافع، قم، انتشارات باقر العلوم، ترجمه سید محمد نجفی یزدی، سعید رزمجو، چاپ اول.
۱۱. حلی، یوسف بن مطهر، ۱۳۸۸ ق، تذکره الفقها (ط - القدیمیة)، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۲. خراسانی، محمد کاظم، ۱۳۹۳، کفایه الاصول، ترجمه محمد مسعود عباسی، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ چهارم.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۵۳، رساله توضیح المسائل، تهران، انتشارات ایران.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، بی تا، مصباح الفقاهه، بی تا.
۱۵. دادستان، محمد، ۱۳۸۵، سیری کامل در خارج فقه معاصر (کتاب الصوم) با استفاده از دروس خارج فقه حضرت آیت الله جوادی، قم، انتشارات فیضیه، چاپ اول.
۱۶. دانش پژوه، محمد تقی، ۱۳۳۹، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، انتشارات دانشگاه.
۱۷. راشد لطیف و سعید راشدی، ۱۳۸۷، رساله توضیح المسائل نه مرجع، تهران، پیام عدالت، چاپ چهارم.
۱۸. رفیعی سید جعفر، ۱۳۸۵، حسن و جمال مرد، قم، موسسه فرهنگی یاران قائم، چاپ دوم.
۱۹. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۴، رساله توضیح المسائل نون، تهران، امید فردا، چاپ سوم.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۲، فقه گویا یا فقه سنتی و فقه پویا، تهران، امید فردا.
۲۱. صانعی، یوسف، ۱۳۸۸، رساله توضیح المسائل، قم میثم تمار، چاپ پنجاه و هشتم.
۲۲. صدوق ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۵، المقنع، قم، موسسه امام هادی.
۲۳. صدوق ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۲۹ هـ، من لا یحضره الفقیه، قم، موسسه النشر الاسلامی، الطبعة الخامسة.
۲۴. صفوی، سید حسن، ۱۳۴۹، تحقیق در یک مسأله فقهی، تهران، بی تا.
۲۵. طباطبایی، سید مهدی، ۱۳۸۰، گزیده شارع النجاه فی ابواب العبادات، مجله فقه اهل بیت، سال هفتم، شماره ۲۷.
۲۶. طهرانی، آقابزرگ محمد محسن، بی تا، الذریعه الی تصانیف الشیعه، نجف، مطبعه الآداب.
۲۷. طوسی ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط فی فقه الامامیه، به تصحیح سید محمد تقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیا الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ هـ، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.
۲۹. عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی بن علی، ۱۳۸۳، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ترجمه حمید مسجد سربایی، قم، حقوق اسلامی، چاپ سوم.
۳۰. عاملی کرکی، علی بن حسین، ۱۴۱۴ هـ، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، موسسه آل البیت، چاپ دوم.
۳۱. غزالی، محمد بن محمد، ۱۳۶۸، المستصفی من علم الاصول، قم، نشر دار الذخائر.
۳۲. فرحی، علی، ۱۳۹۰، تحقیق در قواعد فقهی اسلام، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۳۳. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶، الوافی، به تصحیح ضیاء الدین حسینی اصفهانی اصفهان، کتابخانه

- امام (ع) امیرالمؤمنین.
۳۴. فیض کاشانی، محمد محسن، بی تا، مفاتیح الشرایع، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۵. گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۱، جریان شناسی تفاسیر فقهی، مشهد، دانشگاه علوم قرآن و حدیث، چاپ دوم.
۳۶. مطهری، مرتضی، بی تا، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم، چاپ اول.
۳۷. مطهری، مرتضی، بی تا، مسئله حجاب، قم، صدرا، چاپ دوم.
۳۸. مغنیه، محمد جواد، ۱۳۷۲، الفقه علی المذاهب الخمسه؛ فقه تطبیقی مذاهب پنجگانه، ترجمه کاظم پورجوادی، تهران، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ چهارم.
۳۹. مقدم، محمد باقر، ۱۳۹۲، اثرآفرینان استرآباد و جرجان، تهران، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، انتشارات کتاب نشر، چاپ اول.
۴۰. موسوی غروی، سید محمد جواد، ۱۳۷۷، فقه استدلالی در مسائل خلافی، تهران، اقبال.
۴۱. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۰۹ ق، مجمع المسائل، قم، دارالقرآن الکریم.
۴۲. موسوی مدرس بهبهانی، سید علی، ۱۳۷۷، حکیم استرآباد میرداماد، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۴۳. میرداماد، محمد باقر، ۱۳۸۲، مصنفات میرداماد، به اهتمام عبدالله نورانی، چاپ اول، تهران، انجمن مفاخر فرهنگی ایران.
۴۴. میرداماد، محمد باقر، ۱۳۹۲، ضوابط الرضاع، به تصحیح و تحقیق حجت منگنه چی، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
۴۵. میرداماد، محمد باقر، ۱۴۲۶ هـ ق، شارع النجاة فی أحكام العبادات، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۴۶. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ هـ ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
۴۷. ولائی، عیسی، ۱۳۹۳، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، چاپ یازدهم، تهران، نشر نی.